

## این چوبه دار را به یادگار نگه دارید!

۱۰ شهریور ۱۳۹۴ ساعت ۱۸:۲۲

صبح جمعه هجدهم ذیقعده ۱۳۱۳ ناصرالدین شاه قاجار به شکرانه پنجاهمین سالگرد سلطنت به زیارت حضرت عبدالعظیم در شهر ری رفت اما رویای جشن پنجاهمین سال سلطنت را واقعیت هولناک قتل او درهم شکست؛ چراکه میرزا رضا کرمانی قاتل ناصرالدین شاه، در نقطه‌ای او را به گلوله بست که چندسالی پیشتر به دستور شاه قاجار، سیدجمال‌الدین اسدآبادی را بازداشت و خوار و خفیف کرده بودند و بدین ترتیب میرزا رضا در آن روز هم انتقام ستم‌کشی‌های خود از شاه را گرفت و هم انتقام سید جمال را.

در آغاز دوران قاجار جنگ‌های ایران و روس زمان سلطنت فتحعلی شاه بخوبی فاصله فراوان علمی و سیاسی میان ایران و دنیای پیشرفته اروپا را نمایان ساخت در نتیجه عقب ماندگی سیاسی و شکست‌های نظامی، معاهدات سیاسی میان ایران و کشورهای روس و انگلیس بسته شد که نتیجه‌ای جز واپسگرایی بیشتر برای ایران به همراه نداشت و شکست‌های نظامی به امتیازهای دیپلماتیک تبدیل گردید. این امتیازات، امتیازات تجاری را بدنبال آورد و امتیازات تجاری راه‌های نفوذ اقتصادی کشورهای قدرتمند در ایران را فراهم کرد که نتیجه آن تضعیف و نابودی صنایع داخلی و وابستگی هر چه شدیدتر به غرب شد. مظاهر عمده تأثیر این وضعیت در دوران ناصر بصورت اعطای امتیازات فراوان به دو دولت روس و انگلیس تحقق یافت که به جهت ضعف دستگاه دولتی ایران به صحنه رقابت برای این دو دولت پر نفوذ درآمد.

ناصرالدین شاه برای تأمین بودجه عظیم دربار خود علاوه بر اعطای امتیازات فراوان چون، امتیاز ایجاد خطوط تلگراف، احداث راه آهن و تراموا و بهره‌برداری از معادن ایران، امتیاز خرید و فروش توتون و تنباکو، امتیاز تأسیس بانک استقراضی و تشکیل بریگارد قزاق به دولت انگلیس و روسیه مجبور بود تا با فروش حکومت ایالات، القاب و عناوین، هزینه‌های دربار و کشور را تأمین نماید. این مسئله خود باعث افزایش مالیات‌ها، گرانی اجناس و نابودی صنایع داخلی می‌شد که نارضایتی شدید مردم را در پی داشت که در این بین اقدام میرزا رضا کرمانی نمادی از آن بود.

رویای میرزا رضا اما در دیدار با مرشدش سیدجمال‌الدین اسدآبادی در استامبول مهر تایید خورد و تبدیل به نقشه می‌شود. سید اما او را برحذر می‌دارد که «گریه کار کودکان است و مرد مادام که دروازه مرگ به روی او باز است نه زیر بار ذلت می‌رود و نه از حوادث روزگار شکایت می‌کند.» میرزا رضا پس از شنیدن این سخن جانی تازه می‌گیرد و حال و روز ملال‌انگیز خویش تغییر داده و برای انتقام کشیدن از ستمکار خود را آماده می‌سازد. از این رو مخفیانه به ایران باز می‌گردد. به‌رغم آنکه می‌داند تحت تعقیب

است با هزار ملاحظه خانه‌ای در شهر ری برای خود فراهم کرده، قیافه و نام خویش را تا آنجا که ممکن است تغییر داده، در بالاخانه دری که از صحن مقدس به مدرسه امین‌السلطان می‌رود به شغل معالجه امراض جلدی کودکان پرداخته و در حقیقت برای اجرای یگانه مقصد خویش انتظار فرصت می‌کشد.

میرزا در شهر ری مخفیانه به دیدار شیخ نجم‌آبادی که روحانی مبارز، خوش نام و نیکوکاری بود می‌رود، این ایام هم مقارن با پنجاهمین سال سلطنت ناصرالدین شاه بود و شاه که برای زیارت مرقد عبدالعظیم حسینی می‌رود میرزا نیز با استفاده از این فرصت به بهانه تقدیم نامه‌ای به شاه، به او نزدیک شده و از زیر عریضه با تپانچه به ناصرالدین شاه شلیک میکند. با اینکه پس از ترور، امین‌السلطان و دربار تلاش‌های زیادی میکنند که تهران را در آرامش نگه دارند اما گزارش شده که پس از ترور شاه در تهران آشوب است.

درباره انگیزه میرزارضا کرمانی برای قتل ناصرالدین شاه مسائل مختلفی مطرح شده است؛ برخی قتل ناصرالدین شاه را به سید جمال‌الدین اسدآبادی نسبت می‌دهند، برخی قتل شاه را توطئه دولت انگلیس و عثمانی می‌دانند و برخی معتقدند که صدراعظم وقت یعنی علی‌اصغر خان امین‌السلطان در این قضیه نقش داشته است. اما باید گفت مهمترین علت و انگیزه میرزا رضای کرمانی برای قتل ناصرالدین شاه، ظلم و ستمی بوده است که او در دوران زندگی خود با آن مواجه شد؛ در دوران کودکی پدرش بر اثر ظلم و تعدی حاکم ناصری کرمان مجبور به ترک شهر و دیار خود می‌شود، در دوران جوانی کامران میرزا ابتدا برای پرداخت پولی که حق میرزا بوده است او را تحقیر و آزار میکند و سپس با سندسازی علیه او، سال‌ها او را به زندان می‌اندازد، در زندان نیز شرایط سخت و دشواری را پشت سر گذاشت. همه این مشکلات بعلاوه شرایط بسیار بد اقتصادی و اجتماعی جامعه باعث آن شد تا خانواده اش از هم بپاشد و با کورانی از مشکلات و مصیبت‌های زمانه روبرو گردد. با این حال کشته شدن ناصرالدین شاه بدست آزاد مرد فداکار، بنام میرزا رضا کرمانی، که نتیجه آن ریشه‌کن شدن درخت کهن استبداد و ظلم بود و این اقدام متهورانه در تمام جهان به خصوص ایران تاثیری به سزا بوده و تنبه قابل توجهی ایجاد و بار سنگین استبداد را که ملتی در زیر فشار آن جان می‌داد سبکتر نمود.

اما فرجام میرزا رضا اعدام بود. اگرچه مظفرالدین شاه خیال کشتن او را نداشت و بارها از قول او نقل شده بود که «قصاص و کشتن میرزا تشفی قلب من نیست. من اگر بخواهم انتقام بکشم باید تمام اهل کرمان را از دم تیغ انتقام بگذرانم». با اینهمه اما شاه جدید به تحریک یکی از روحانیون دربار دستور به قتل قاتل پدر داد و آنگونه که ناظم‌الاسلام کرمانی می‌نویسد: «از مرحوم شیخ محمد حسن شریعتمدار طهرانی شنیدم که می‌گفت من به اعلیحضرت مظفرالدین شاه گفتم چرا در کشتن میرزا رضا مسامحه دارید و کشتن او را چرا به تاخیر انداختید. مظفرالدین شاه فرمود این شخص قابل کشتن نیست. من جواب دادم اعلیحضرت از حق خود گذشتند و ما رعایا که فرزندان شاه سعید شهید هستیم تا قاتل پدر خود را به دار نبینیم چشممان گریان خواهد بود. مرحوم مظفرالدین شاه فرمود که آیا اینطور کشتن موافق با شرع است و آیا قانون اسلام اجازه می‌دهد که اینطور کسی را به قتل رسانند. چون مقصود مظفرالدین شاه طفره از کشتن بود جناب آقا شیخ محمدرضا مجتهد ملتفت شده با شاه همراهی کرد ولی مرحوم شیخ محمد حسن شریعتمدار یا ملتفت نشده یا به غرضی دیگر اصرار به کشتن میرزا رضا می‌کرد تا شاه متغیر شده رو کرد به اتابک میرزا علی‌اصغر خان امین‌السلطان و فرمود فردا بدهید سر این پسر را ببرند» و بدین ترتیب میرزا رضا در ربیع‌الاول ۱۳۱۴ در ملاءعام به دار آویخته شد. میرزا با بیان سخنانی در دادگاه فرمایشی، حقایق را بازگو نمود و شاه را رسوا کرد.

سرانجام میرزا رضا کرمانی در روز دوم ربیع‌الاول ۱۳۱۴ ق برابر با ۲۱ مرداد ۱۲۷۶ش توسط دستگاه جبار قاجار به دار آویخته شد و به شهادت رسید. آخرین جمله میرزا این بود: «این چوبه دار را به یادگار نگه دارید، من آخرین نفر نیستم».

منابع:

- ۱- شیدا، حسین‌گلوه ای برای شاه، تهران: فرهنگستان، ۱۳۷۸.
- ۲- خان ملک ساسانی، احمد، سیاست گران دوره قاجار، تهران: هدایت، ۱۳۳۸.
- ۳- آبراهامیان، یرواند، ایرن بین دو انفلاب، ترجمه احمد گل محمدی و محمد ابراهیم فتاحی، تهران: نشر نی، ۱۳۷۷.
- ۴- احمد پناهی سمنانی، محمد، ناصرالدین شاه فراز و فرود استبداد در ایران، تهران: ۱۳۷۷.
- ۵- اعتمادالسلطنه، روزنامه خاطرات اعتماد السلطنه، به اهتمام ایرج افشار، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۹.
- ۶- شمیم، علی اصغر، ایران در دوره سلطنت قاجار، تهران: مدیر، ۱۳۷۵.
- ۷- کاساکوفسکی، ولادمیر، خاطرات کلنل کاساکوفسکی، ترجمه عباسقلی جلی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۹.

آدرس مطلب :

<https://www.cafetariikh.com/news/۳۱۴۲۳/این-چوبه-دار-یادگار-نگه-دارید>